



فك و فصل در اضافه

دو اصطلاح «فك و فصل» نزد اهل دانش و ادب ناشناخته نیست زیرا در مباحث صرف و منطق و معانی و دیگر جاها با تعاریف و مصادیق گونه‌گون این دو آشنایی دارند. اصطلاح نخستین «فك» در دستور زبان فارسی نیز عنوانی است مشهور و شناخته، و همین اصطلاح دستوری «فك» و کلیت و ابهامی که در آن هست، نگارنده را بر آن داشت که حاصل پژوهش خود را در این زمینه بروی کاغذ بیاورم از آنکه با وجود تحقیقات ارزنده و دامنه‌داری که در زمینه‌های گوناگون ادب فارسی از دیرباز انجام گرفته، نحو زبان فارسی چنانکه باید و شاید مورد تحقیق و استقصا قرار نگرفته و انضباطی درخور نیافته است و می‌توان آن را بعنوان بخش مبهم و آماده نشده زبان فارسی بشمار آورد و همین نکته دشواریهای فراوانی در راه مطالعه زبان و ادب فارسی فراهم آورده است چنانکه این نقیصه در داوریه‌های محققان شرق شناسی نیز یادآوری شده است^۱ کوتاه سخن اینکه گرچه بیشتر دستورنگاران پیشین در باره «فك اضافی» با مثالهای روشن و رسا از چگونگی آن پرده برداشته‌اند لیکن به نظر اینجانب در این اصطلاح کلیت و شعولی هست که می‌باید آنرا شکافت و با دقتی شایسته مفهوم آن را به دو بخش (فك و فصل اضافه) تجزیه کرد زیرا آنچه در قلمرو فصل اضافه قرار می‌گیرد جز آن چیزی است که در پهنه فك اضافه باید شناخته شود بویژه که همین دقت نظر را در نحو زبان عربی بکار بسته‌اند و اگرچه روحیه نحوی و فضای دستوری هر زبانی ویژه خود اوست ولی در مسأله مانحن‌فیه خوشبختانه فضای زبان فارسی را در پذیرش دو اصطلاح فك و فصل اضافه به تفصیلی که خواهد آمد آمادگی

* آقای دکتر تجلیل استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

و نیاز کامل دارد و با توجه به این که در زبان فارسی دو اصطلاح **فك** و **فصل** را به حوزه‌های گسترده «مضاف و مضاف‌الیه» و «وصف و موصوف» نیز می‌توان شامل دانست اهمیت این بحث در ادب فارسی نه تنها بیش از زبان عربی بلکه دوچندان خواهد بود. به عنوان نمونه: «مهر او» (مضاف و مضاف‌الیه) و «بخت بد» (موصوف و وصف) را در دو بیت زیر از فردوسی:

چنین رفت بسر سر مرا روزگار
بدیشان چنین گفت کز «بخت بد»
که با «مهر او» آتش آورد بار
فسراوان همی بسر تنم بدرسد

هر دو را در قلمرو (اضافه) یعنی شخصیت واحد دستوری می‌شناسیم. و چنانکه یاد شد در دستوره‌های زبان فارسی کمتر اصطلاح «فصل» اضافه را می‌بینیم و تقریباً همه دستورنگاران اصطلاح **فك** را آورده و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

«خارج کردن دو کلمه را از حالت اضافه **فك** اضافه گویند»^۱ و بطور کلی خارج کردن دو کلمه را از حالت اضافه شامل موارد زیر دانسته‌اند:

۱- حذف کسره اضافه و یای میان کسره از آخر مضاف مانند: استادکار-اول شب-آخر شب - پدر زن - پدر شوهر- پس آوچه - پشت سر- پشت پا - ته سیگار - جا سیگار - جا رختی - پسر دائی - صاحب هنر- سرسلسله - سرمایه - صاحب‌بدل.^۲

۲- با تغییر دادن محل مضاف‌الیه از جای آن با تقدیم مضاف الیه بر مضاف که در این صورت مبدل به مفعول می‌گردد چنانکه جمله «عمر آدمی عزیز است» را می‌توان به این جمله تبدیل کرد: «آدمی را عمر عزیز است». و جمله: یا مگس را پای بندد یا غسل را سر بپوشد را هم امکاناً در این مقوله دانسته‌اند.^۳

۳- با تقدیم مضاف الیه بر مضاف: کارخانه - دانش‌سرای - دولت منزل.

۴- **فك** اضافه در میان وصف و موصوف مثال:

ندیدی به نوروز گشته به صحرا
به عیوق ماننده لاله طری را
یعنی لاله ماننده بعیوق^۴....

مثال از فردوسی:

سزاوار او شهریار زمین
یکی خلقت آراست با آفرین
یعنی خلقت با آفرین....

که ملاحظه می‌شود در همه این موارد رابطه بین وصف و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه بمناسبت معنی تشخیص داده می‌شود و با **يك** نگرش نحوی روشن می‌گردد که تعریف «**فك** اضافه» روشن‌تر تفاوت بین سرمایه و صاحب هنر، «آدمی را عمر عزیز است»، نیست از آنکه در مثال اول و دوم فقط حرکت اضافه از اضافه سلب شود ولی در مثال سوم بین دو جزء اضافه «**فصل**» و جدایی پدید آمده است. از این رو پیشنهاد می‌کنم نمونه اخیر را «**فصل اضافه**» بنامیم

و ضوابطی بر آن معرفی می‌کنیم تا پژوهندگان زبان فارسی در داخل و خارج کشور از این سرگردانی که زائیده کلیت اصطلاح «فك» است رهایی یابند.

کلیتی که در تحقیقات دستوری و علمی امروز با فراخی دامنه بررسی و تنوع و فراوانی ابراز تحقیق محکوم و منسوخ است.

این کاربرد «فك» در معنی عام خود نه تنها در دستورهای زبان فارسی که پیشینیان نوشته‌اند دیده می‌شود بلکه دامنگیر پژوهندگان و نویسندگان هم‌روزگار ما نیز شده و جسته جسته در تحقیقاتشان به چشم می‌خورد به‌عنوان نمونه در تحلیل این بیت ایرج میرزا:

صدر اجل زنده باد و باد هم او را ز آهن و فولاد، مرعوق و مفاصل
می‌خوانیم: «در این بیت مر به نام‌وضع آمده است، چه عروق و مفاصل مضاف برای کلمه اوست به‌صورت فك اضافه و جمله در اصل چنین بوده است: «عروق و مفاصل او از آهن و فولاد باد». اینك پیش از آنکه به‌نمایش نمونه‌هایی از فصل و فك در زبان فارسی پردازیم برای تکمیل فایده اشارتی به موجودیت و گسترش اصطلاح فصل در نحو ادب عربی می‌کنیم تا برخی از خوانندگان که دسترسی یا انس کمتری با این مقوله دارند در جریان کامل این بررسی و پیشینه اصطلاح فصل قرار بگیرند:

در نحو زبان عربی برعکس زبان فارسی از فك اضافی سخنی در میان نیست زیرا مانند فارسی مضاف اعراب ثابتی (کسره) ندارد که بتوان از فك آن گفتگو داشت ولی وقتی مضاف و مضاف‌الیه را از حالت اضافه خارج می‌کنند و بین آنها با کلماتی مانند مفعول به، ظرف، قسم، لغت، ندا و جز آن فاصله می‌افکنند آنرا با اصطلاح «فصل»، بیان می‌کنند و در الفیه تعریف آن را بدین سان می‌خوانیم:

فصل مضاف شبه فعل ما نصب مفعولاً او ظرفاً اجزولم‌یعب.

فصل یمین و اضطراً و جیداً باجنبی او بنعت اونداء

مزیت این تعریف به عقیده اینجانب این است که نه تنها جامع و مانع است بلکه کلمات و عباراتی را هم که ممکن است اغلب میان مضاف و مضاف‌الیه فصل کنند شناسانده است و در توضیح آن به اختصار باید توجه داشت که:

۱- فصل یا شبه فعل که مراد مصدر و اسم فاعل است چنانکه در آیه کریمه: **فلا تهسبن الله مخلف وعده رسله** کلمه **وعده مصدر** و شبه فعل است و اضافه «مخلف رسله» را فصل کرده است.

۲- فصل یا مفعول به چنانکه کلمه (مسواك) در بیت زیر بین ندی ریقتها فاصله شده است:

تسقی امتیاحاً ندی المسواك ریقتها كما تضمن ماء المزنه الرصف

یعنی: او که مسواك می‌زند مسواك را به آب دهان خود همانگونه که آب باران سنگهای

سیلاب را در بر می‌گیرد آبیاری می‌کند.

یا در این آیه: **وكذلك زين لكثير من المشركين قتل اولادهم شركائهم**

یعنی: (همچنین برای بسیاری از مشرکان کشتن اولادشانرا انبازانسان آرایش دادند).
انعام ۱۳۸ که قتل شرکاء... مضاف و مضاف الیه است.

۳- فصل یا فاعل چنانکه در این بیت:

انجب ایام والداه به اذنجلاه فنعم مانجلا

یعنی: تبار پدر و مادر او با وجود او بزرگ گردید آنگاه که او را متولد ساختند و این چه نیکو ولادتی است.

که شاهد فاصله شدن والدان فاعل است بین ایام - اذنجلا

۴- نمونه فصل با عطف بیان قرار گرفتن شیخ الاباطح است بین ابی طالب در بیت زیر:

نجوت وقد بل المرادی سیفه من ابن ابی شیخ الاباطح طالب

یعنی: در حالی از کشته شدن رهایی یافتیم که ابن ملجم مرادی تیغ خود را از ترس پسر ابوطالب آن بزرگ مرد مدینه تیز کرده بود.

۵- فصل با ظرف: نمونه آن فاصله شدن یوما است بین ترك نفسك در این بیت:

ترك یوما نفسك و هواها سعی لها فی وداها (رداها)

یعنی: اگر روزی تونفس خود را با خواهشهایش واگذاری درست درنا بودی آن کوشیده‌یی.

۶- فصل با ندا، چنانکه در بیت زیر اباعصام منادی است و اضافه برزون زید را فصل کرده است:

کان برزون اباعصام زید حماردق بسالجم
یعنی: ای اباعصام خرزید شبیه خری است که بدهنه و لگامش کوبیده باشند.

مانده دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات علوم انسانی

۱- مجله سخن، سال ۲ شماره ۹ ص ۵۵۹، تحقیق زبان فارسی در شوروی ترجمه جلال آل احمد.

۲- مقدمه لغت نامه ص ۱۴۶ به قلم استاد همایی - اصول دستور زبان فارسی سید کمال طالقانی.

۳- اضافه دکتر مبین ص ۳۰ و ص ۴۰ به بعد، چاپ ابن سینا ۱۳۴۱.

۴- مقدمه لغت نامه. - از افاضات شفاهی شادروان استاد فروزانفر.

۶- ایرج میرزا - مقدمه و تحقیق دکتر محمد جعفر محبوب ص ۲۳۳.